



قال الله تبارك و تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾

سوره مبارکه شمس، آیه ۹

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

من وجود دارم

شناسنامه مطلب	
t-101	کد مطلب
تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/ تفکر در واقعیتها	رده
بیداری، وجود، عدم، تفکر، گناهان	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

توصیفی درباره خداوند قبول است که از راه فطرت رسیده باشیم، و غیر آن را که از تخیلات سرچشمه می‌گیرد، خداوند تنزیه فرموده و قابل قبول ندانسته است.

حال ببینیم خداوند چگونه در قرآن با زبان فطرت صحبت می‌کند، طوری که هر انسانی در هر شرایطی باشد، اگر بنای بر تربیت فطری داشته باشد، در هر کدام از این راه‌ها، به زودی به فطرت خواهد رسید. مگر این که لجاجت کند و کار به جایی برسد که بسوزد و زغال بشود و هیچ گونه خیری نداشته باشد.

راه‌هایی که قرآن نشان می‌دهد بسیار سهل و آسان است:

۱. یکی از راه‌ها این است که گناهان خودمان را شروع به محاسبه کرده و آن‌ها را ترك کنیم، در این صورت عملاً تغییر را احساس خواهیم کرد. حتی اگر عقیده‌ای هم به این‌ها (خدا و قرآن و گناه و ...) نداریم و این عقیده در ما ریشه ندوانیده و در انباری از شك مانده‌ایم، خدا باز هم راه را باز گذاشته؛ عقل را که قبول داریم. همان چیزها را که عقل، اجازه انجام نمی‌دهد، کنار گذاریم و اگر قبلاً انجام داده‌ایم جبران کنیم؛ خود به خود شبهات رفع می‌شود.

۲. يك سري كارها را تمام وجودمان فریاد می‌کشد و باور دارد، همین‌ها را چنگ بزنیم. اگر این شبهات به ما فرصت نمی‌دهد به همان یقینیات که باور داریم عمل کنیم. هر روز يك ربع ساعت خلوت کنیم و این یقینیات را کشف کنیم. به عنوان مثال:

این عالم بود و من در این عالم نبودم. عدم بودن من در این عالم، يك چیز یقینی است. یعنی چه من عدم بودم؟ الآن اگر يك مو و ناخن من، کم بشود تحمل نمی‌کنم، چگونه کل موجودیت من عدم بوده است؟ در این فرو بروم و فکر بکنم. و بعد فکر کنم که هستم، در این هم که شکی نیست. مگر بودن چیز کمی است؟

امواجی است که از انسان به عالم و از عالم به انسان ارتباط می‌دهند (امواج که فقط نور و صوت نیست).

انسان کمی در این فرو برود که چه می‌فهمد؟ این عدم، چگونه هستی شده؟ پس از عدم، حرکتی به سوی هست شده است. آن حرکت چیزی جدای از من نیست. چطور شد که این حرکت کننده من بودم اما خودم سر در نمی‌آوردم؟! در کجا بودم؟ چگونه حرکت کردم؟ الآن هم حرکت می‌کنم، در عین حال هم هیچ احساسی از آن ندارم.



❖ نورانیت [در اثر ترك گناه و ...] و تفکر باهم اثر می‌کنند. اگر نورانیت نباشد، هیچ اثری نمی‌آید و در آخر هم ول می‌کنی که این حرف‌ها یعنی چه؟! زمینه نورانیت اگر باشد، تفکر در یکی از واقعیات و یقینات، سرنوشت انسان را عوض می‌کند. این یقینات که گفته می‌شود، به عنوان مثال است و خیلی از یقینات دیگر هم این چنین است.

کتاب فطرت - سایت ندای پاک فطرت